

جواب آقای هما یون فرخ

مجله محترم بررسیهای تاریخی

نامه آقای محمد حسینی جعفری را مطالعه کردم اساس مطلب و اعتراض ایشان این است که این جانب نوشته و ادعا کرده‌ام عکس‌هاییکه از خطوط در مجله نشر یافته متعلق به مجموعه (کلکسیون) اینجانب بوده است و بر پایه این مطلب فرضی نتیجه گرفته‌اند که چون تعدادی از این عکس‌ها در کتاب «مصور الخط العربی» تالیف مهندس تاج‌الدین آمده است بنابراین آنچه را که درباره سیر تحول خط فارسی در نوشته‌ام بی‌پایه و بی‌اساس و مجعول است و سوء استفاده کرده و عکس‌های دیگران را بنام مجموعه خود معرفی نموده‌ام.

بطور اختصار با آنها ماتی که ایشان وارد آورده‌اند بشرح زیر پاسخ می‌گویم:

۱- اینجانب به استناد مقاله‌ایکه نشر یافته بهیچوجه نهمندگ کرده و نه ادعا کرده‌ام عکس‌هاییکه نشر مییابد متعلق به مجموعه اینجانب بوده است.

۲- اگر سردبیر محترم وقت مجله در یادداشت مجله مرقوم داشته‌اند که این بنده دارای کلکسیونی از نمونه‌های تحول خط فارسی هستم چه ربطی‌اولا به مقاله بنده دارد و در ثانی ایشان ننوشته‌اند عکس‌هاییکه چاپ میشود متعلق به کلکسیون این جانب است.

۳- سردبیر محترم وقت مجله بررسیهای تاریخی مجموعه خطوط اینجانب را که متجاوز از سیصد قطعه است دیده بودند و پیشنهاد کردند که در هر شماره چند قطعه از آن بمنظور ارائه خطوط زیبا از نظر هنری چاپ

و نشر یابد. این جانب در برابر پیشنهاد ایشان اعلام داشت که نشر خطوط خوش‌نویسان از نظر علمی ارزش ندارد بهتر است حال که مجله آمادگی چاپ خطوط زیبا را دارد به جای آن بحثی درباره سیر تحول خط فارسی دری بمیان آید و ضمناً هم از انواع خطوطی که در باره آنها صحبت میشود نمونه‌هایی نیز ارائه گردد و این نمونه‌ها بهتر است از خطوطی باشد که در مراکز فرهنگی و یا موزه‌ها و کتابخانه‌های معروف جهان نگهداری میشوند تا جای هر گونه شك و تردیدی را نسبت باصالت آنها منتفی سازد. بنابراین، چنانکه مقاله این جانب حاکی است بهیچوجه قصد و نظر این جانب و مجله معرفی مجموعه کلکسیون خطوط اینجانب نبوده است و از طرفی در مقاله مورد نظر نیز مطلقاً چنین ادعائی نشده است. اینکه نویسندۀ محترم نوشته‌اند «اول به بینیم دعوی آقای همایونفرخ در باره کلکسیون نمونه‌های تحول خط که کاملترین مجموعه از این نوع است تا چه پایه صحیح است و موضوع آن چیست؟» بطوریکه اشاره شد مقاله اینجانب درباره سیر تحول خط فارسی دری است و عنوان مقاله نیز به همین نام است نه معرفی و ارائه نمونه‌هایی از مجموعه خطوط متعلق باینجانب، چه اگر چنین میبود عنوان مقاله نیز می‌بایست نمونه‌هایی چند از تحول خط از مجموعه فلانی باشد.

۴ - نوشته‌اند ثانیاً حقیقتاً این نمونه‌ها آیا میتواند سیر تحول خط فارسی دری باشد؟

ولی نوشته‌اند من کجا دعوی کرده‌ام که عکس‌ها از مجموعه اینجانب است. و در ثانی یک مجموعه چگونه میتواند سیر تحول خط فارسی دری باشد؟

باید دانست که سیر تحول خط بر پایه و اساس دیگری است با مجموعه‌یی نمیتوان آن را به ثبوت رسانید.

۵ - نکته‌ای که آقای حسینی جعفری اساساً بآن توجه نکرده‌اند اینست که مقاله اینجانب مطلقاً در باره کلکسیون و مجموعه خودم یسا دیگری نبوده بلکه بحث در باره چگونگی اقلام خط در قرون مختلف از قرن اول هجری به بعد و نحوه تغییر شکل آن و احیاناً پدید آمدن اقلام زینتی در ایران بوده است .

۶ - آنچه که می‌بایست ایشان توجه میکردند این بود که :

انواع خطوط و اقلام آن» که همگی ایرانی است نه عربی» نام‌هائی دارد که با آن نامها از یکدیگر تمیز و تشخیص داده میشوند . مثلاً قلم رقاغ - قلم ثلث - قلم ریحان - قلم تومار - قلم تعلیق - قلم غبار - قلم گلریز و مانند آن - حال اگر یک قطعه خط تومار یا ثلث یا رقاغ بقلم خوشنویس معروفی در این قلم‌ها بود و من در زیر قلم ثلث فی‌المثل نوشته‌ام قلم ثلث اثر علی‌رضای عباسی و همین قطعه را هم در کتاب دیگری نشر داده‌اند و نوشتند قلم ثلث اثر علی‌رضای عباسی. آیا من سوء استفاده کرده و مرتکب جعل شده‌ام؟ باید توجه داشت که خط نسخ و یا قلم نستعلیق همه‌جا نسخ و یا نستعلیق است و نام آنها که تغییری نمیکند و میرعلی تبریزی هم واضع خط نستعلیق و علی‌بن مقله فارسی بیضاوی هم واضع و مخترع خط نسخ است، هر کس در هر جا بخواهد راجع به خط نسخ و یا نستعلیق مطلبی بنویسد ناگزیر است که همین مطلب را بنویسد و جز این هر چه بنویسد خطا و اشتباه است ، پس اگر من چنین نوشته‌ام آیا سوء استفاده کرده‌ام؟ و این مطلب را قبلاً سنکلاخ و مستقیم‌زاده و چهره‌نما و تذکره‌خط و خطاطان هم نوشته بوده‌اند؟ در کتاب آلبوم مانند مصورالخط العربی مهندس ناجی‌الدین خود متذکر است و در پایان این آلبوم کتابها و مجلاتی که عکس‌هایش را از آن گرفته فهرست داده و بنا بر این عکسهائی هم که در آن کتاب آمده بهیچوجه برای نخستین بار منتشر نشده که مختص بآن کتاب باشد و آنچه راهم که در ذیل هر قطعه نوشته

مطلب تازه و نام و عنوانی نبوده که آقای مهندس ناجی‌الدین آنرا وضع و ابتکار کرده باشد. تا مورد دستبرد و سوء استفاده کسی قرار گیرد. آلبوم‌ها و کتابها و مجله‌هایی که مهندس ناجی‌الدین از آنها استفاده کرده و کاتالوک‌های موزه که مورد استفاده او قرار گرفته در همه جا هست و دیگران هم در موقع ضروری مورد استفاده قرار میدهند. در مورد خط ایران دوره اسلامی کتابهای بسیار نوشته شده و کهن‌ترین آن که درباره اقلام و چگونگی آنها بحث میکند الفهرست ابن‌ندیم است. بنابراین اگر این بنده و یسا دیگران بخواهیم در نوشته‌هایمان استفاده کنیم باین مأخذ کهن مراجعه میکنیم نه مصورالخطوط العربی.

۷- ایشان نوشته‌اند « بر فرض صحت دعوی آقای همایونفرخ در باره مجموعه ایشان، آیایک مجموعه میتواند نماینده سیر تحول خط فارسی دری باشد؟ » آیا شایسته‌تر نبود در برابر این پرسش خودشان دلیلی را که دعوی اینجانب نمیتواند صحیح باشد با منطق و سند مرقوم می‌داشتند و در رد بر نظریه اینجانب دلیل و مدرک و سند ارائه می‌فرمودند.

۸- اگر آقای حسینی جعفری « که امیدوارم نامشان مستعار نباشد » مقاله را با دقت خوانده بودند متوجه می‌شدند در جسائیکه زیر عکس‌های شماره‌های ۸-۱۳-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸ در مجله شماره ۴ و مجله شماره ۵ زیر عکسهای شماره ۱-۳-۴-۵-۷-۹-۱۱-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۸-۱۹-۲۰-۰ و ۰۰ نوشته‌ام که هر یک از آنها متعلق بکجاست، در این صورت چگونه ممکن است که آنرا متعلق بخود معرفی کرده باشم؟ وانگهی مگر همین عکسها را آلبوم مصورالخطوط العربی هر یک را ننوشته است که از کجا اخذ کرده و متعلق بکجاست؟ مگر این مرقع‌ها و خطوط متعلق به مهندسی ناجی‌الدین بوده که انتظار داشتند بنویسم از ایشان اخذ کرده‌ام؟ قطعه خطی که از قرآن مضبوط در موزه قاهره گرفته شده و آنرا منسوب به عثمان خلیفه اسلامی

دانسته‌اند و در صدها کتاب و مجله تا کنون چاپ شده است منم آنرا بعنوان نمونه خطها آورده‌ام مگر متعلق به مجموعه خصوصی آقای مهندس ناجی-الدین بوده است و یا منحصرأ در آلبوم او نشر یافته که بنویسم از آلبوم او گرفته‌ام؛ عکسهائی که من در مقاله‌ام آورده‌ام ممکن است در صدها مجله و کتاب هریک به جهتی نشر یافته باشند بنا بر این چه الزامی دارم که آنها را متذکر شوم کافی است که بگویم این خطها هریک متعلق بکجاست و در کجا نگاهداری میشود که اگر کسی بمناسبتی خواست به ماخذ و اصل مراجعه کند .

۹ - عکسهائیکه در آلبوم مصور الخطوط العربی بچاپ رسیده باید توجه داشته باشند که پیش از نشر این آلبوم هم چنانکه مهندس ناجی‌الدین هم در پایان آلبومش متذکر است در کاتالوکها و مجله‌ها و کتابهای مختلف بچاپ رسیده بوده و نشر آن بهیچوجه در کاتالوک نامبرده برای نخستین بار نبوده است و به مصور الخطوط العربی اختصاص نداشته است و نمیتواند اختصاص داشته باشد زیرا اشیاء و آثاری که در موزه و کتابخانه‌های جهان هست نشر عکس آن به هیچکس اختصاص داده نمیشود.

بطور مثال تعدادی از عکس هائیکه در مجله نشر یافته و در زیر آنها متذکر شده ام که اصل آن متعلق بکدام مؤسسه یا موزه است در اینجا میآورم . در شماره ۳ مجله که بخش اول مقاله است عکس های شماره ۱-۷ در مجلد اول ایرانشهر و انسکلوپیدیا بچاپ رسیده است . در عکس شماره ۸ مأخوذ است از کتابی به نام اوراق بردی که در قاهره نشر یافته - عکس خط شماره ۱۳ متعلق است بموزه احمد شاه خط شماره ۱۵ متعلق است بجامع قیروان خط ۱۶ متعلق است بکتابخانه شهید علی اسلامبول خط شماره ۱۷ مأخوذ است از کتاب استرانجلو که در پاریس چاپ شده خط شماره ۱۸ متعلق است به بریتیش موزیوم و در مجله شماره ۴ زیر عکس شماره ۱ نوشته شد - متعلق است به موزه دالم برلین شماره ۳ متعلق است به موزه قاهره شماره ۴ موزه قاهره شماره ۵ متعلق به تاپ قاپو سرای اسلامبول

شماره ۷ روضه عباسیه کربلا شماره ۹ جامع قیروان شماره ۱۱ جامع قیروان شماره ۱۳ مأخوذ از کتاب تاریخ بزرگ عمومی تألیف احمد رفیق اسلامبول - شماره ۱۵ از دارالفن اسلامی قاهره شماره ۱۶ مأخوذ از تاریخ بزرگ عمومی احمد رفیق شماره ۱۹ و ۲۰ پارچه حریر است که در کتاب صنایع ایران بچاپ رسیده ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ بنام سنگ مزار است و حتی نوشته‌ام که عکس آنها وسیله چه کسی گرفته شده است و بهمین ترتیب دیگر عکسها.

۱۰ - ایشان نوشته اند مطالبی که در زیر عکس خطوط نوشته‌ام با آنچه از این خطوط در مصورالخطوط العربی چاپ شده مغایر است و من مطالب آن کتاب را تحریف کرده‌ام آنچه باید گفت اینست که اساساً مطالبی که اینجانب در زیر عکس خطوط نوشته‌ام بهیچوجه با کتابی که ایشان یاد کرده‌اند هم‌آهنگی ندارد و نوشته من و نوشته آن کتاب بطوری که خواهم گفت در جهت مخالف یکدیگر و دو عقیده متضاد است و بهیچوجه بهم ربطی ندارد و نمیتواند داشته باشد تا شائبه تحریف و یا جعل در آن بتوان کرد، زیرا نویسنده کتاب الخطوط العربی کلیه خطوط مزبور را عربی میدانند و حتی خطوط ایرانی را چنانکه از نام کتاب هم مستفاد است عربی دانسته و آنها را عربی معرفی کرده است و من معتقدم که خط عربی خود علی‌الاصول از خط فارسی اخذ شده است و اینکه این عقیده آیا موافق طبع آقای جعفری هست یا نیست خود بحثی دیگر است ولی بهر حال ایشان باید بدانند که اساساً قصد از تنظیم و تدوین کتاب الخطوط العربی که وسیله دستگاههای خاصی انتشار یافته به همین منظور بوده است تا آنچه را که ایرانیها پایه و بنیان گذاشته اند عربی قلمداد کنند و حال آنکه بروشنی میدانیم بنیان گذار خطوط ششگانه «خطوط سته» و از جمله نسخ علی بن مقله فارسی بیضاوی ایرانی است و معلوم نیست چگونه خطوطی را که يك

ایرانی بنیان گذاشته عربی میشود؟ هم چنین کلیه قلم های تزئینی را که ایرانی ها در کاشی کاری و بنائی و منبت کاری بوجود آورده اند چطور میتوان عربی شمرد؟ مؤلف کتاب مزبور با کمال بی پروائی قلم های تعلیق دیوانی، چپ نویسی، شکسته تعلیق، شکسته نستعلیق، شکسته نستعلیق را که از قلم های معروف ایرانی هستند و واضعان آن همه ایرانی و شناخته شده اند عربی خوانده است ولی آخر چطور و چگونه مجنون چپ نویس و یا میر علی تبریزی عرب از آب درمی آید؟؟ این است آنچه من خواسته ام در سلسله مقالات مزبور روشن کنم.

رکن الدین همایون فرخ

